

## نقدی فقهی بر روایات اهل سنت در ارتباط با عدم مشروعیت جراحی‌های زیبایی

ابوذر صانعی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۹/۱۴

### چکیده

دانش جراحی زیبایی کمک به شکل‌دهی مجدد ساختمان طبیعی بدن است که ظاهر بیمار را بهبود بخشیده و به او اعتماد به نفس می‌دهد. سؤال محوری این مقاله؛ نقد فقهی روایت‌های اهل سنت در ارتباط با عدم مشروعیت جراحی‌های زیبایی است که بعد از بررسی ادله روایی آن معلوم گردید: دلالت این دسته از اخبار بر عدم مشروعیت جراحی‌های زیبایی به دلایل زیر کافی نیست:

مفهوم لعن در این دسته از روایات اعم از نهی مولوی و کراهتی است. برخی از روایات نهی کننده، همراه با اضافاتی است که نتیجه استنباط و اجتهاد راوی است. منشاء نهی در برخی از این اخبار، عدم توجه به وجود قرینه لفظیه و مقامیه‌ی اصل حدیث است. استناد به تحقق عنوان «تغییر خلقت خداوند» صحیح نیست، زیرا غالب مفسرین اهل سنت، تغییر در آیه ۱۱۹ و ۱۲۰ سوره نساء را به معنای تغییر معنوی و تحریف در دین، ذکر کرده‌اند. صرف طلب حسن علت حرمت نیست، بلکه باید متفرع بر عنوان ثانویه‌ای مثل؛ تدلیس شود. وجود ضرر، عنوان ثانویه‌ای است که تنها نهی از مصداق ضرری (نه نفس عمل زیبایی) می‌کند.

**کلید واژه‌ها:** جراحی، زیبایی، فقه، روایات اهل سنت، عدم مشروعیت

## مقدمه

میل به زیبایی و زیباطلبی موهبتی از جانب پروردگار متعال بوده که همراه خلقت در جوهره‌ی درونی هر شخص به ودیعه گذاشته شده است. این موهبت ارزشمند، بیانگر فضیلت‌های درونی و نمود خارجی ساختار شخصیتی هر فرد می‌باشد. امروزه، داشتن احساس رضایت و خوشنودی از جلوه‌های ظاهری بدن، توسط تکنیک‌های جدید پزشکی و افزایش مهارت‌های جراحان زیبایی برای هر شخص دست یافتنی شده است. البته پیشرفت‌های معجزه‌آسا در دانش جراحی پلاستیک، تکرر مناسبات و روابط مدنی افراد، تلفیق جنبه‌های علمی، هنری و تجاری در این نوع جراحی‌ها، آستن معضلات حقوقی و اخلاقی زیادی در کشورهای مختلف شده که تبیین این معضلات و برون رفت از چالش‌هایش، گروهی از فقهای اهل سنت را به مخالفت با نفس جراحی زیبایی کشانده است. به همین منظور، سؤال اصلی این پژوهش، نقد فقهی ادله روایی اهل سنت بر عدم مشروعیت جراحی‌های زیبایی است که بر اساس پاسخ به سوال‌های فرعی زیر، این مطلب تبیین خواهد یافت.

منظور از جراحی زیبایی چیست؟ مستندات روایی فقهای اهل سنت بر عدم مشروعیت جراحی‌های زیبایی چیست؟ آیا مستندات روایی اهل سنت نزد علمای رجال‌شان، صحیح‌السند و قابل اعتماد است؟ آیا نهی از برخی مصادیق تزئین، صلاحیت نهی از انجام جراحی‌های زیبایی را دارد؟

## مفاهیم و کلیات

بحث از مشروعیت جراحی زیبایی، نیازمند شناخت مفاهیم و کلیات آن است، چرا که اطلاعات کافی از این رشته فوق تخصص پزشکی، کمک زیادی به فهم مستندات روایی اهل سنت و نقد آنها خواهد کرد.

### ۱. تعریف جراحی زیبایی

همزمان با تأسیس بورد جراحی پلاستیک آمریکا، این دانش مدرن به اصطلاحی تبدیل شد که علاوه بر یک رشته‌ی تخصصی پزشکی، انواعی از عمل‌ها و درمان‌های پزشکی شامل؛ عمل‌های ترمیمی و زیبایی و درمان‌های با جراحی و بدون جراحی را در بر گرفت. (گربر،

جراحی زیبایی؛ کمک به شکل‌دهی مجدد ساختمان طبیعی بدن است که ظاهر بیمار را بهبود بخشیده و به او اعتماد به نفس می‌دهد. (برانی کاردی، ۱۳۸۹: ۱۴۳) همچنین مجمع فقه اسلامی «وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی» در نشست کشور مالزی، دانش جراحی زیبایی را این گونه تعریف کرده است: این جراحی، عملی به منظور زیباسازی جزء یا اجزاء ظاهری جسم انسان یا بازگرداندن عملکرد آن، هنگام بروز خللی مؤثر است. (به نقل از طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۷۶)

## ۲. ارکان جراحی زیبایی

برای استنباط اصل مشروعیت و کشف احکام فقهی جراحی‌های زیبایی، در مرحله نخست نیازمند شناخت ارکان آن هستیم، زیرا تا زمانی که ارکان و عناصر یک موضوع به درستی شناخته نشود، برای محقق درک صحیحی از خود موضوع و مسائل پیرامون آن شکل نمی‌گیرد.

الف: بیمار:

بیمار کسی است که دچار نارسایی، آسیب و یا اختلال جسمی و روانی باشد. (انوری، ۱۳۸۱: ۱۱۷۵/۲) به عبارت دیگر؛ فردی است که از مشکلات ساختار ظاهری، عملکرد عضوی و یا آسیب‌های روانی و اجتماعی همراه با علائم بالینی یا تحت بالینی، رنج می‌برد. در نتیجه؛ سلامت تنها منحصر به فقدان بیماری جسمی و یا نقص عضو نمی‌باشد و طبق تعریف سازمان جهانی بهداشت، انسان سالم کسی است که برخوردار از رفاه کامل روانی، جسمی و اجتماعی باشد. (سفیری، ۱۳۸۸: ۱۴۶) با توجه به این منظر، سلامت نوین تدریجاً از طب سنتی (تنها سلامت جسمانی) فاصله گرفته و بیشتر به نوع و سبک زندگی توجه دارد. به همین دلیل شاید بتوان طالبین افزایش زیبایی را بیمار به حساب آورد.

ب: جراح:

جراح، فردی است که بیمار را با وسایلی که در اختیار دارد به هدف درمان یا برآورده شدن خواسته‌اش تحت عمل قرار می‌دهد. (حسینی، ۱۴۲۹ق: ۳۵) جراح و انتخاب محل جراحی باید بر اساس سه عامل کلیدی «مهارت، ایمنی و حمایت» انتخاب شود تا ضرری متوجه بیمار نگردد. (اولسن، ۱۳۸۸: ۳۳)

### ج: عمل جراحی:

عمل جراحی کاری است که هنگام جراحی توسط یک جراح انجام می‌شود. منظور از رکن سوم؛ نوع جراحی و انجام آن به صورت مجاز قانونی و شرعی با استفاده از تکنیک‌ها و روش‌های مطلوب است. (حسینی، ۱۴۲۹ق: ۳۶)

### ۳. اهداف انجام جراحی زیبایی

علاقه و توجه به جراحی زیبایی، تحت تأثیر انواع و کارایی آن در بستر اجتماع و زندگی فردی، باعث ایجاد انگیزه‌های مختلفی برای شخص بیمار و جراح شده است که به بیان تعدادی از این موارد، پرداخته می‌شود.

#### الف: انگیزه اقتصادی

امروزه با سبلی از آگهی‌های تبلیغاتی مواجه هستیم که برای کشاندن مشتری به سوی خود رقابت می‌کنند. این امر در کشورهای آمریکایی و اروپایی تحت تأثیر روزنامه‌ها، مجلات، فیلم‌ها، سریال‌ها و آگهی‌های تبلیغاتی رو به افزایش است. بر این اساس، هدف پزشک ممکن است، مانند گذشته نجات یک فرد نباشد، بلکه آنچه با توجه به هزینه‌های گزاف این نوع از جراحی‌ها و کثرت تبلیغات آنها تداعی می‌شود، همان کسب درآمد بالا است. (همان: ۴۳)

#### ب: انگیزه روانی

تغییرات جسمانی و گاه بدشکلی عضوی، موجب پیدایش احساس منفی و افسردگی برای بعضی افراد شده است. این احساس ممکن است، حتی در زندگی زناشویی مشکلاتی را به وجود آورد و گاه لذت زناشویی را کم کند. بر این اساس؛ گفته شده است: انجام برخی اعمال زیبایی مثل؛ جراحی سینه، شکل دادن به بدن و یا صورت می‌تواند به تصورات شما از خودتان بهبود ببخشد و زندگی را برای تان شیرین‌تر کند. (اولسن، ۱۳۸۸: ۲۲)

#### ج: انگیزه زیبایی طلبی

میل به زیبایی و زیباطلبی از جمله خصلت‌های درونی و فطری است که خداوند متعال در درون هر فرد به ودیعه نهاده است. بسیاری از مواقع، انجام عمل‌های زیبایی به داعیه کسب شهرت، افزایش اعتماد به نفس و یا کسب سلامتی اولیه نیست، بلکه فرد به خاطر میل زیبایی طلبی‌اش، خواستار افزایش زیبایی موجود است. (حسینی، ۱۴۲۹ق: ۴۲-۴۳)

#### د: انگیزه مجرمانه

هر جامعه‌ای برای حفظ و صیانت خود، برقراری مناسبات سالم و هماهنگی میان افراد و نهادهای اجتماعی خویش، به وضع قوانین و مقررات می‌پردازد. در این میان، افرادی در روند قبول این هنجارها و ارزش‌ها بنا به عللی دست به قانون‌شکنی زده و مرتکب جرم می‌شوند. به عنوان مثال؛ افزایش زیبایی، کارکرد اصلی جراحی زیبایی بوده ولی متأسفانه بعضی افراد بر خلاف مصالح فردی و اجتماعی به خاطر انگیزه‌های مجرمانه و فرار از دست قانون به طرف این عمل رو آورده و با تغییر چهره، سعی در مخفی نمودن هویت اصلی خویش کرده‌اند. (همان: ۴۳)

#### مستندات روایی اهل سنت بر عدم مشروعیت جراحی‌های زیبایی

روایات متعددی از طریق راویان اهل تسنن از پیامبر اکرم «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» در مورد احکام تزئین وارد شده که مستند حکم به حرمت جراحی زیبایی واقع شده است. غرض از ذکر این اخبار، آگاهی از مستندات علمای اهل تسنن، طریقه استنباط به این روایات و بررسی دلالت آنها بر مدعی‌شان است.

#### روایت ۱: از عبدالله بن مسعود

«حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِإِسْحَاقَ - أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ وَالنَّامِصَاتِ وَالْمَتَمِصَّاتِ وَالْمَتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغْيِرَاتِ خَلَقَ اللَّهُ». قَالَ: قَبِلَغَ ذَلِكَ أَمْرًا مِنْ بَنِي أَسَدٍ يُقَالُ لَهَا أُمُّ يَعْقُوبَ وَكَانَتْ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَأَتَتْهُ فَقَالَتْ: مَا حَدِيثٌ بَلَّغَنِي عَنْكَ لَعْنَتِ الْوَأَشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ وَالْمَتَمِصَّاتِ وَالْمَتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغْيِرَاتِ خَلَقَ اللَّهُ فَقَالَ: عَبْدُ اللَّهِ وَمَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَتْ الْمَرْأَةُ لَقَدْ قَرَأْتُ مَا بَيْنَ لَوْحِي الْمُصْحَفِ فَمَا وَجَدْتُهُ. فَقَالَ: لَئِنْ كُنْتُ قَرَأْتِهِ لَقَدْ وَجَدْتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ فَأَيُّ آرِي شَيْئًا مِنْ هَذَا عَلَيَّ أَمْرًا نِكَ الْآنَ. قَالَ: أَذْهَبِي فَأَنْظِرِي. قَالَ: فَدَخَلَتْ عَلَيَّ أَمْرًا عَبْدُ اللَّهِ فَلَمْ تَرَ شَيْئًا فَجَاءَتْ إِلَيَّ فَقَالَتْ: مَا رَأَيْتُ شَيْئًا. فَقَالَ: أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ نُجَامِعْهَا». عبد الله ابن مسعود می‌گوید: رسول خدا «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» فرمود: خداوند لعنت کرده، زنان خال‌کوب و زنانی که این خال‌کوبی در بدن آنها واقع می‌شود و زنانی را که مو می‌چینند و زنانی که دندان‌ها را تراشیده و بین آنها فاصله می‌اندازند که ایشان خلقت خدا را تغییر می‌دهند. عبد الله گوید: چرا آنان را که رسول خدا لعن کرده لعن نکنم، با این که این مطلب در قرآن است. زنی (بنامام یعقوب) به عبد الله گفت: من قرآن را خوانده‌ام اما این مطلب را در

آن ندیده‌ام. او گفت: اگر قرآن را می‌خواندی این مطلب را در آن می‌دیدى که خداوند می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر، ۶) آن زن گفت: ای عبد الله! من در قیافه همسر خودت از این گونه اعمال را دیده‌ام. گفت: همین الان برو زنم را ببین. آن زن نزد همسر وی آمد و او را دید ولی هیچ گونه اثری از آن اعمال (نهی شده) ندید. به حضور عبد الله مراجعت کرد و گفت: از بدن همسرت چیزی از این گونه اعمال ندیدم. او گفت: اگر همسر این کاره بود، با او جمع نمی‌شدم.<sup>۱</sup> (القشیری النیسابوری، ۱۳۳۴ق: ۱۶۶/۶)

محمد رضا نجفی طبسی از جمله علمای شیعه است که با استفاده از سند خود در نقل روایات صحیح مسلم به حرمت مصادیق تزیین برای تراشیدن ریش استناد کرده و در این باره گفته است:

از این احادیث استفاده می‌شود؛ به جا آورنده وشم و تنمص «کندن موی صورت» و امثال آن به زبان پیامبر «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» مشمول لعنت خداوند بوده و پول گرفتن در مقابل این اعمال، مانند پول گرفتن در مقابل خرید و فروش سگ و خوک می‌باشد. وی در ادامه می‌گوید: شبهه و تردیدی نیست که این پول «در غیر موارد استثنائی» حرام بوده و از طرفی طبیعی است که این گونه اعمال از اموری می‌باشد که تغییر خلقت، محسوب می‌شوند. از این روام یعقوب از شنیدن حدیث فوق از عبد الله، تعجب کرد، زیرا در آن به زنانی که اعمال مذکور را انجام می‌دادند، لعنت شده بود. در پایان استدلال می‌گوید: عبارت روشن‌تر تراشیدن ریش، مانند وشم و نتف و امثال اینها از مصادیق تغییر خلقت بوده که احادیث مذکور دلالت بر حرمت‌شان دارد. (طبسی، تراش ریش از نظر اسلام، ۱۳۹۴ ق: ۱۲۸ - ۱۳۰)

وجه استدلال: این حدیث دلالت بر لعن برخی از مصادیق تزیین کرده و دلیل دوری از رحمت خداوند را مستند به تغییر خلقت الهی و طلب حسن دانسته است. این دو معنا در جراحی زیبایی موجود می‌باشد، زیرا تغییر خلقت به قصد زیادی حسن صورت گرفته است. در نتیجه؛ انجام این عمل جایز نیست. (الشتقیطی، ۱۴۱۵ق: ۱۹۴ - ۱۹۵)

۱- این حدیث با عبارت‌های مختلف و تفاوت‌هایی در محتوی در مصادر دیگری چون صحیح بخاری «کتاب تفسیر شماره حدیث ۴۸۸۶»، سنن ترمذی «کتاب الأدب شماره حدیث ۲۷۸۲»، سنن نسائی «کتاب الزینه شماره ۵۰۹۹»، سنن ابوداود «کتاب الترجل شماره ۴۱۶۹» و چند منبع دیگر نیز آمده است.

**نقد و بررسی:** پذیرش یا منع وجه استدلال برخاسته از این حدیث، نیازمند بیان چند نکته است.

افرادی مثل؛ شیخ الالبانی در شرح صحیح مسلم و ابن بطلال در شرح بخاری، این حدیث را قابل استناد و صحیح‌السند، ذکر کرده‌اند. (ابن بطلال، ۱۴۲۳ ق: ۱۹۷/۱۷)  
واژه لعن ظهور بسیار قوی برای حرمت دارد، ولی در روایات متعددی مشاهده شده که این واژه برای معنای کراهت هم استعمال شده است.<sup>۱</sup> (خویی، ۱۳۷۷: ۳۳۱/۱)  
برای انجام کار مکروه هم دوری از رحمت خداوند وجود دارد، زیرا نوعی مقتضی در آن است که مکلف را از قرب الهی دور می‌کند.

حدیث عبدالله بن مسعود همراه استنباط و اجتهاد از گفته پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» و اضاف‌هایی از خود او با جمله‌های «الْمُعِيرَاتِ خَلَقَ اللَّهُ» و «الْمُتَمَلِّجَاتِ لِلْحُسَيْنِ» است که روایات سایر صحابی (مانند؛ روایت‌های دوم و ششم) مؤید این اضافات می‌باشد. به هر حال اجتهاد ابن مسعود زمانی حجیت دارد که ملاک حکم وی قطعی و خالی از اجمال باشد.  
**نتیجه:** واژه لعن واجد معنای عامی بوده که دارای دو مصداق حرمت و کراهت می‌باشد. همچنین بر اساس شواهد موجود، دو قید «طلب حسن» و «تغییر خلقت» توسط ابن مسعود اضافه شده که در نتیجه؛ صلاحیت نهی از انجام جراحی زیبایی را نخواهد داشت.

روایت ۲: از اسماء بنت ابی بکر

«حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ بَنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ فَاطِمَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ (بنت ابی بکر)، قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: إِنَّ ابْنَتِي عُرَيْسٌ، وَقَدْ أَصَابَتْهَا الْحَصْبَةُ فَتَمَرَّقَ شَعْرُهَا، فَأَصِلْ لَهَا فِيهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَصِلَةَ، وَالْمُسْتَوْصِلَةَ» از اسماء «دختر ابوبکر» نقل شده است: زنی پیش پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» آمد و گفت: دخترم تازه عروسی است که بیماری حصبه گرفته و موهای او ریخته است. آیا موی او را گره بزیم؟ رسول خدا فرمود: خداوند کسی که مویش را متصل کند و کسی که این کار را انجام می‌دهد (هر دو) را لعنت کرده است. (ابن ماجه، ۱۳۷۲ ق: ۶۳۹/۱)

۱- حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۴۱۶/۲۴. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ (عليه‌السلام) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) لِعَلِيٍّ (عليه‌السلام) يَا عَلِيُّ لَعَنَ اللَّهُ تَلَاءَهُ أَكَلَ زَادَهُ وَحَدَهُ وَ رَأَى الْقَلَاءَةَ وَحَدَهُ وَ النَّائِمُ فِي بَيْتِ وَحَدَهُ.»

**وجه استدلال:** دلالت لعن بر تحریم مصادیق تزیین از قوی‌ترین دلالت‌ها در باب الفاظ است و لعن هم صورت نمی‌گیرد، مگر برای امری که نهی از آن شده باشد، بنابراین وصل مو به موی دیگری حرام و از جمله گناهان کبیره است. (عسقلانی، ۱۳۷۹ ق: ۳۷۶/۱۰)

**نقد و بررسی:** پذیرش و یا منع وجه استدلال برخاسته از این حدیث، نیازمند بیان چند نکته است.

سند این روایت صحیح است و شیخ الالبانی در این باره می‌گوید: «صحیح، التعليق الرغیب أيضا» (الالبانی، ۱۴۲۰ ق: ۴/۴۸۸)

پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» در مقام سؤال از حکم اتصال موی تازه عروسی که به سبب بیماری ریخته بود، اشاره به لعن خداوند برای واصله و مستوصله نمود. بنابراین می‌توان گفت: در این خبر، قید تازه عروس و احتمال وجود تدلیس، سبب نهی از اتصال مو شده که بهترین قرینه برای تضییق دایره حکم کلی حرمت می‌باشد.

به نظر می‌رسد؛ لعن در خبر اسماء بنت ابی بکر و قریب به همین مضمون از عایشه<sup>۱</sup> منشایی برای اجتهاد ابن مسعود بدون توجه به قرینه لفظیه «عُریس» و «أَصَابَتْهَا الْحَصْبَةُ» شده است. موضوع تمام روایت‌های اتصال مو در مورد زنان است که این خود بهترین قرینه برای تضییق حکم کلی حرمت به صورت وجود تدلیس می‌باشد.

غالب روایت‌های اهل سنت مثل؛ روایت عبد الله بن مسعود و معاویه<sup>۲</sup> در بیان واقعه‌ای است که حرمت عمل اتصال را به قول پیامبر نسبت می‌دهد. در نتیجه؛ می‌توان گفت: این کار نوعی تطبیق فرع بر اصل بوده که بدون توجه به قرینه موجود در روایت منبع حکم صورت گرفته است.

**نتیجه:** به نظر می‌رسد دو قید «تازه عروس» و «احتمال وجود تدلیس» سبب نهی رسول خدا از اتصال مو شده است. بر این اساس؛ نفس جراحی پیوند مو اشکالی ندارد.

۱- البخاری، ۱۴۰۷ ق: ۴۹۱/۱۹. «حَدَّثَنَا آدَمُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ مُسْلِمَ بْنِ يَنَاقٍ يَحْدُثُ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ جَارِيَةً مِنَ الْأَنْصَارِ تَزَوَّجَتْ، وَأَنَّهَا مَرِضَتْ فَتَمَعَطَ شَعْرَهَا، فَأَرَادُوا أَنْ يَصِلُوهَا فَسَأَلُوا النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ». تَابَعَهُ ابْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ صَفِيَّةَ عَنْ عَائِشَةَ.»

۲- مراد روایت اول و سوم از طریق اهل سنت است.



### روایت ۳: از معاویه بن ابی سفیان

«حَدَّثَنَا آدَمُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَرَّةٍ سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيْبِ قَالَ قَدِمَ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ الْمَدِينَةَ آخِرَ قَدَمِهِ قَدِمَهَا فَخَطَبَنَا فَأَخْرَجَ كَبَّهُ مِنْ شَعْرٍ فَقَالَ مَا كُنْتُ أَرَى أَنْ أَحَدًا يَفْعَلُ هَذَا غَيْرَ الْيَهُودِ وَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَمَاءَ الزُّورِ يَعْنِي الْوِصَالَ فِي الشَّعْرِ...» سعيد بن مسیب گوید: معاویه بن ابی سفیان در آخرین سفری که وارد شهر مدینه شد خطبه‌ای برای ما خواند و سپس دسته مویی بیرون آورد و گفت: فکر نمی‌کردم به جز یهود کسی این کار را انجام داده باشد، به درستی که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این کار را زور (یعنی؛ اتصال مو به مویی دیگر) نامید. (البخاری، ۱۴۲۷ ق: ۵۹۹/۸)

وجه استدلال: نهی در این حدیث همراه با استنباط معاویه بن ابی سفیان و استدلال به علت منع «کونه زوراً» و آوردن شاهد مثال «مَا كُنْتُ أَرَى أَنْ أَحَدًا يَفْعَلُ هَذَا غَيْرَ الْيَهُودِ» بوده که در نتیجه باید اعتقاد به منع از اتصال موی یک زن به زن دیگر پیدا کرد. نقد و بررسی: پذیرش و یا منع وجه استدلال برخاسته از این حدیث، نیازمند بیان چند نکته است.

شیخ محمد ناصر الدین الالبانی، سند این حدیث را صحیح و قابل استناد دانسته است. (الالبانی، ۱۴۲۰ ق: ۲۷۷۴/۹)

به نظر می‌رسد؛ منشاء نهی در خبر معاویه بن ابی سفیان از حدیث اسماء بنت ابی بکر و قریب به همین مضمون از عایشه گرفته شده باشد که بدون نظر به قرینه لفظیه به صورت مطلق در کلام وی واقع شده است، بنابراین باید اطلاق نهی را حمل بر مقید «وجود تدلیس» کرد.

قاضی عیاض در شرح دلیل هلاکت زنان بنی اسرائیل می‌گوید: احتمال دارد اتصال مو برای زنان یهودی ممنوع بوده و یا همین علت به همراه گناهان دیگر سبب هلاکت ایشان شده باشد، (أحمد بن محمد بن ابی بکر، ۱۳۲۳ ق: ۴۳۰/۵) که در نتیجه؛ دلیل هلاکت منحصر به اتصال مو نخواهد بود.

نتیجه: اتصال موی زنی به زن دیگر به قصد تدلیس حرام است. همچنین معلوم نیست عمل اتصال مو، علت تامه هلاکت زنان بنی اسرائیل باشد، بنابراین این حدیث صلاحیت نهی از نفس جراحی پیوند مو را ندارد.

#### روایت ۴: از جابر بن عبد الله انصاری

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ، عَنْ أَبِي جُرَيْجٍ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْوَسْمِ فِي الْوَجْهِ وَالضَّرْبِ.» جابر بن عبد الله انصاری گفت: پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از علامت‌گذاری صورت و ضرب زدن بر آن نهی کرد. (الترمذی، ۱۹۹۸: ۲۶۳/۳)

وسم به معنای علامت گذاشتن «وسم الشیء وسماً» می‌باشد و علامت را «سمه» گویند «سَمِّمَهُ عَلَى الْخُرْطُومِ» یعنی، حتماً بر بینی او علامت و داغ ذلت می‌نهمیم. (قلم، ۱۶) با توجه به این معنا گفته شده: در گذشته گله‌داران و افرادی که دارای حیوان بودند برای اثبات مالکیت خود به واسطه داغ نهادن صورت و یا سوراخ کردن گوش حیوان، آن را علامت‌گذاری می‌کردند. با آمدن اسلام از انجام این عمل در صورت انسان نهی شد و برای حیوان هم تنها در غیر چهره اجازه داده شد. (قرشی، ۱۴۱۲: ۲۱۹/۷)

**وجه استدلال:** در این روایت پیامبر «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» از داغ کردن صورت برای علامت‌گذاری و ضرب آن به جهت اذیت شدن و ضرر رسیدن بر غالب حواس «مثل؛ گوش، چشم و زبان» نهی فرمود (العباد، شرح سنن نسایی: ۲/۱) که این ویژگی در انواع جراحی زیبایی صورت مشاهده شده، هر چند برخی از این عوارض در طی زمان از بین خواهد رفت. نقد و بررسی: پذیرش و یا منع وجه استدلال برخاسته از این روایت، نیازمند بیان چند نکته است.

بشار عواد معروف، در شرح خود بر سنن ترمذی این حدیث را صحیح و حسن بر شمرده است. (الترمذی، ۱۹۹۸: ۲۶۳/۳)

جراحی زیبایی، انجام گروهی از عمل و روش‌ها است که برای بهبود منظره ظاهر فردی که هیچ اختلالی ندارد، صورت می‌گیرد. (قاسمی، ۱۳۷۹: ۸۳) بر اساس این تعریف، روایت‌هایی که نهی از داغ کردن چهره حیوان می‌کند از حیث موضوع متفاوت با جراحی زیبایی می‌باشد، زیرا این عمل به منظور افزایش زیبایی ظاهری و عمل داغ کردن برای تشخیص حیوانات انجام گرفته است.

برخی دلیل نهی از داغ کردن را مستند به ضرر رساندن بر غالب حواس دانسته‌اند، زیرا چهره محل تجمع حواس بینایی، چشایی، شنوایی و بویایی است. (العباد، عبد المحسن، شرح سنن

نسایی: ۲/۱) در جواب باید گفت: فرض ما در عمل‌های زیبایی، عدم وجود ضرر قابل توجه و بازگشت حواس و کارکرد اعضاء به حالت سابق خود با طی گذشت دوره درمان است. نتیجه: این روایت ناظر به حرمت داغ کردن صورت حیوان و به طریق اولی چهره آدمی بوده که از حیث موضوع متفاوت با جراحی زیبایی است، بنابراین صلاحیت استناد برای نهی از عمل زیبایی را ندارد.

روایت ۵: از امیرالمؤمنین علی «علیه السلام»

«حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دَكَيْنٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي قَيْسٍ عَنِ الْهَزْبَلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْوَأَشِمَةَ وَالْمُوتِشِمَةَ وَالْوَأَصِلَةَ وَالْمُؤْصُولَةَ وَالْمُحَلَّ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ وَأَكَلَ الرِّبَا» رسول اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم»، زن خال کوب و زنی که طلب خال کوبی می‌کند، وصل کننده موی زنی به زن دیگر و کسی که طلب وصل می‌کند، محلل و محلل له<sup>۱</sup> و خورنده ربا را لعنت کرد. (الشیبانی، ۱۴۱۹: ۱۵۸/۱)

همچنین در کتاب صحیح بخاری احادیث گوناگونی از ابن عمر، ابوهریره، ابن عباس و عبدالله ابن مسعود (البخاری، ۱۴۲۷: ۲۲۱۶/۵ - ۲۲۱۷) برای نهی از عمل خال کوبی ذکر شده که کثرت و تواتر معنوی این روایات موجب اتفاق جمهور فقهاء اهل سنت بر حرمت این عمل در صورت اختیار و رضایت قلبی شده است. (ابن جزی، ۱۹۶۸: ۴۸۲ و الشوکانی، ۲۱۵/۶) وجه استدلال: خطاب لعن و نهی در این روایات دلالت بر کبیره بودن عمل خال کوبی دارد (الشوکانی، ۲۱۶/۶) که حرمت آن به موجب اذیت جسم، بدون تحقق عنوان ضرورت، حصول فایده و وقوع تغییر در خلقت اولیه خداوند می‌باشد. (ابن جزی، ۱۹۶۸ م: ۴۸۲) حال از آن جایی که جراحی زیبایی هم همانند خال کوبی مصداقی از این تغییر و طلب نیکویی و یا اذیت کردن بدون جهت جسم است، پس انجام آن در شریعت اسلام حرام می‌باشد.

---

۱- الشیبانی، ۱۴۱۹ ق: ۳۱۴/۷. «قوله: والمحل: من الإحلال، والمحلل له: من التحليل، وهما بمعنى، ولذا روی المحل والمحل له بلام واحدة مشددة، والمحل والمحلل له، بلامين أولهما مشددة، ثم المحلل: من تزوج مطلقه الغير ثلاثاً لتحل له، والمحلل له: هو المطلق، وإنما لعن، لأنه هتك مروءة، وقله حمية، وخسه نفس، وهو بالنسبة إلى المحلل له ظاهر، وأما المحلل، فإنه كالتيس يعير نفسه بالوطء لغرض الغير، وتسميته محلاً عند من يقول بصفحة نكاحه ظاهرة، ومن لا يقول بها، لأنه قصد التحليل وإن كانت لا تحل، والله تعالى أعلم.»

**نقد و بررسی:** پذیرش یا منع وجه استدلال برخاسته از این روایت، نیازمند بیان چند نکته است.

احمد محمد شاکر در تحقیق خود بر مسند احمد، این حدیث را صحیح و قابل اعتماد ذکر کرده است. (الشیبانی، ۱۴۱۶: ۲۰۳/۴)

اگر ملاک حرمت خال‌کوبی در بین فقهاء اهل سنت، تحقق عنوان «تغییر خلقت خداوند»<sup>۱</sup> بر اساس روایت عبدالله بن مسعود باشد، باید گفت: تقریباً مفسرین اهل سنت، تغییر را به معنای تغییر معنوی و تحریف در دین ذکر کرده‌اند. این گروه آیه شریفه «فَلْيَغْيِرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ» را همانند قول خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره روم «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» دانسته که ذات الهی در آن دستور به عدم تغییر فطرت داده و مردم را به سوی آن فرا خوانده است. (مثل؛ طبری، ۱۴۲۴: ۱۸۱ - ۱۸۳ و ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳/۳۸۸ - ۳۸۹ و قاسمی، ۱۴۱۸: ۳/۳۴۴ - ۳۴۶)

همچنین اگر ملاک منع از خال‌کوبی بر اساس ضابطه «طلب حسن» و برگرفته از روایت عبدالله بن مسعود باشد که گفتیم: این تعبیرها از جمله اضافات راوی و به همراه اجتهاد است. در نتیجه؛ زمانی این اجتهاد می‌تواند برای ما حجت باشد که ملاک حکم، قطعی و خالی از اجمال باشد. این در حالی است که با مراجعه به تفاسیر اهل سنت معلوم شد؛ تغییر خلقت در این آیه به معنای ظاهریش بوده و صرف طلب حسن هم نمی‌تواند حرام باشد.

اگر ملاک حرمت خال‌کوبی، وارد کردن ضرر به جسم انسان به سبب استعمال مواد شیمیایی است، در این صورت باید شدت ضرر را سنجید که اگر غیر عادی بود، قائل به حرمت شد. نتیجه: از آنجایی که استناد به عنوان‌های طلب حسن، تغییر در خلقت و یا ضرر به جسم برای حرمت خال‌کوبی کافی نیست، نمی‌توان این ملاک‌ها را سرایت به جراحی زیبایی داده و حکم به حرمت آن نمود.

**روایت ۶: از عایشه**

«حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ: حَدَّثَنِي أُمُّ تَهَارٍ بِنْتُ دَفَاعٍ قَالَتْ حَدَّثَتْنِي أَمَنَةُ بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهَا شَهِدَتْ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُلْعَنُ الْقَاشِرَةَ وَالْمَقْشُورَةَ وَالْوَأَشِمَةَ وَالْمَوْتَشِمَةَ وَالْوَأَصِلَةَ وَالْمَتَّصِلَةَ.»

۱- سوره نساء، ۱۱۹-۱۲۰. «وَلَا ضَلَّانَهُمْ وَلَا مُمِئِنُهُمْ وَلَا مَرْتَبُهُمْ فَلْيَبَيِّنَنَّ أَدَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْتَبُهُمْ فَلْيَغْيِرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا يَعْدُهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»

عایشه گفت: پیامبر خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» زنی که پوست صورت جلا می‌دهد و زنی که طلب این عمل کرده و زنی که خال می‌کوبد و زنی که درخواست خال‌کوبی می‌کند و زنی که مو را پیوند می‌دهد و زنی که درخواست پیوند مویش می‌نماید را لعن کرد. (أحمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ۲۲۶/۴۳)

امروزه عمل لایه‌برداری و جلا دادن پوست به دو روش انجام می‌شود. روش اول به وسیله مواد شیمیایی است که با مالیدن این مواد به پوست صورت، آن را بازسازی می‌کنند. (گربر، ۱۳۹۱: ۲۴۵) این روش برای درآوردن چین‌های ظریف، فرورفتگی ناشی از جای جوش، اصلاح رنگ‌دانه‌های صورت و بهبودی سطح پوست مفید می‌باشد. (منجمی، ۱۳۹۱: ۶۵) در روش دوم با ساییدن روی پوست با استفاده از دستگاه‌های مکانیکی به برداشتن لایه‌هایی از آن که در اثر تابش آفتاب آسیب دیده و یا رفع لکه‌های تیره آن و کم رنگ‌تر کردن رنگ‌دانه‌ها اقدام می‌نمایند. (همان، ۶۹)

**وجه استدلال:** لعن کردن قاشره، ظهور در حرمت لایه‌برداری پوست دارد، زیرا موجب تغییر خلقت اولیه خداوند به همراه اذیت کردن جسم به دون وجود ضرورت است. البته در صورت وجود ضرورت و عدم ضرر قابل توجه، انجام این کار جایز بوده، زیرا داخل در اذن به طبابت مشروع می‌باشد. (به نقل از عبد الحکیم، ۲۰۱۲: ۱۹۵)

**نقد و بررسی:** پذیرش یا منع وجه استدلال برخاسته از این حدیث نیازمند بیان چند نکته است.

شعیب الأرنؤوط در تعلیق خود بر مسند احمد بن حنبل این روایت را صحیح السند می‌داند ولی تعبیر لعن قاشره و مقشوره را اسنادی ضعیف دانسته است.<sup>۱</sup> (حنبل، ۱۴۲۱ ق: ۲۵۰/۶) واژه لعن ظهور بسیار قوی در حرمت دارد<sup>۲</sup> (عسقلانی، ۱۳۷۹ ق: ۳۷۷/۱۰) ولی موارد متعددی در فقه دیده شده که این کلمه در معنای کراهت نیز استعمال شده است. (خویی، ۱۳۷۹: ۳۳۱/۱) از جمله این موارد استناد به بخشی از وصیت پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» برای حضرت علی «علیه‌السلام» در رابطه با لعن سه گروه از افراد می‌باشد. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ

۱- «قال: صحيح دون قولها: كان رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يلعن القاشرة والمقشورة وهذا إسناد ضعيف»

۲- «دلالة اللعن على التحريم من اقوى الدلالات، بل عند بعضهم انه من علامات الكبيرة».

(صلى الله عليه وآله وسلم) لَعَلِي (عليه السلام) يَا عَلِي؛ لَعَنَ اللَّهُ ثَلَاثَةَ أَكْلَ زَادِهِ وَحَدَهُ وَرَاكِبَ الْفَلَاةِ وَحَدَهُ وَالتَّائِمَ فِي بَيْتِ وَحْدَهُ. خداوند متعال سه کس را لعنت کرده است؛ آن که توشه خویش تنها خورد و آن که تنها بیابان را طی کند و و آن که در خانه‌ای تنها بخوابد. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق: ۳۵۹/۴)

حرمت تقشیر امری مسلم و اتفاقی در میان فقهای اهل سنت نیست، زیرا سه نظریه متفاوت در این باره وجود دارد که تنها عده‌ای از ایشان قائل به حرمت مطلق لایه‌برداری پوست صورت «سطحی و غیر آن» هستند. (الشوکانی، ۱۴۱۸ ق: ۲۴۹/۱) در مقابل برخی حکم به جواز تقشیر سطحی کرده و انجام غیرش را حرام دانسته‌اند. (العینی، ۱۳۹۲ ق: ۳۹۴/۱۶) و گروه سوم بر اساس هدف، قائل به حکم حرمت برای زن بزرگ‌سالی شده که طلب حسن می‌کند و احتمال تدلیس در حق او وجود دارد، ولی برای دختر کوچکی که دچار چین و چروک صورت، افتادگی پوست، تیرگی و لکه‌های پوستی شده، حکم به جواز تقشیر داده‌اند. (الفوزان، ۱۴۲۸ ق: ۳۳۹)

جمله «يُعَنُّ الْقَاشِرَةَ وَالْمَقْشُورَةَ» بعدها به قول پیامبر اکرم «صلى الله عليه وآله وسلم» اضافه شد که حکم به ضعف آن شده است. (عبدالله، ۱۴۲۵ ق: ۲۷۴/۱)

ابن حجر عسقلانی در شرح مسند احمد بن حنبل و نورالدین هیشمی در ذیل سنن ابوداود در باب حنا کردن زنان، راوی این حدیث «آمنه بنت عبدالله» را فردی غیر معروف دانسته‌اند. (ابن حنبل، ۴۲/۴۹۳) و (ابوداود، ۱۴۲۰ ق: ۵۸۵)

نتیجه: علمای اهل سنت اتفاق کامل در مورد حرمت لایه‌برداری پوست صورت ندارند، به گونه‌ای که سه نظر متفاوت در این باره مطرح کرده‌اند، بنابراین اگر از مشکل دلالت مفهومی هم گذشت کنیم نمی‌توان از ضعف سند چشم‌پوشی کرد، زیرا آمنه بنت عبدالله توثیق ندارد.

#### نتیجه بحث:

یکی از مهمترین قسمت‌های یک پژوهش، اقدام به نتیجه‌گیری از مجموع برداشت‌هایی است که در مرحله انجام آن تحقیق صورت گرفته است. اکنون به بیان نتایج به دست آمده از این نوشتار، اشاره می‌شود.

دانش جراحی پلاستیک به دو گروه روشی «زیبایی و ترمیمی» تقسیم شده است که جراحی زیبایی برای بهبود منظره ظاهر فردی سالم، مؤثر می‌باشد. این جراحی دارای سه رکن مهم؛

بیمار، جراح و عمل جراحی است که آگاهی از آنها شناخت محقق را نسبت به موضوع بیشتر خواهد کرد.

تمامی مستندات روایی اهل سنت بر عدم مشروعیت جراحی‌های زیبایی نزد علمای رجالی‌شان، صحیح‌السند و قابل اعتماد است.

دلالت مستندات روایی اهل سنت بر عدم مشروعیت جراحی‌های زیبایی به دلایل زیر کافی نیست:

مفهوم لعن اعم از نهی مولوی و کراهتی است.

برخی از روایات نهی کننده، همراه با اضافاتی است که نتیجه استنباط و اجتهاد راوی (نه نص قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) است.

منشاء نهی در برخی از اخبار اهل سنت، عدم توجه به وجود قرینه لفظیه و مقامیه در اصل حدیث مورد استناد است.

ملاک حرمت جراحی زیبایی نمی‌تواند استناد به تحقق عنوان «تغییر خلقت خداوند» باشد، زیرا غالب مفسرین اهل سنت، تغییر در آیه ۱۱۹ و ۱۲۰ سوره نساء را به معنای تغییر معنوی و تحریف در دین، ذکر کرده‌اند.

صرف طلب حسن نمی‌تواند علت حرمت جراحی زیبایی باشد، بلکه باید متفرع بر عنوان ثانویه‌ای مثل؛ تدلیس شود.

وجود ضرر، عنوان ثانویه‌ای است که تنها نهی از مصداق ضرری کرده و متعرض نفس عمل زیبایی نمی‌گردد.

## منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق) (۱۴۱۳ ق.)، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم
- ابن جزی الغرناطی، محمد بن احمد (۱۹۶۸ م)، قوانین الاحکام الشرعیه و مسائل الفروع الفقهیه، دار العلم للملایین، بیروت
- ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید القزوینی (۱۳۷۲ ق)، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء الكتب العربیه - فیصل عیسی البابی الحلبي
- ابوداود، سلیمان بن اسحاق (۱۴۲۰ ق)، سنن ابن داود، اشرف و مراجعه: الشيخ صالح آل الشيخ، دارالسلام، طبعه الاولى
- أحمد بن محمد بن أبی بكر بن عبد الملك القسطلانی القتیبی المصری، أبو العباس (۱۳۲۳ ق)، شهاب الدین، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، المطبعه الكبرى الأمیریة، مصر، الطبعه السابعه
- الالبانی، محمد ناصر الدین (۱۹۲۶ م)، صحیح الترغیب و الترهیب، مكتبة المعارف، الرياض، الطبعه الخامسه.
- الالبانی، محمد ناصرالدین (۱۳۷۵) صحیح و ضعيف سنن ابن ماجه، من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة، الإسكندرية.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، تهران، چاپ اول
- اولسن، مريل و ماری (۱۳۸۸)، جراحی زیبایی، ترجمه شهروز فرهنگ، انتشارات کلید آموزش، تهران، چاپ اول
- بخاری، أبو عبد الله محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغیره الجعفی (۱۴۲۲ ق)، الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم و سننه وأيامه، محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر دار طوق النجاة، الطبعه الأولى
- بخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (۱۴۰۷ ق)، الجامع الصحیح المختصر (صحیح بخاری)، تحقیق: د. مصطفی ديب البغا، الناشر: دار ابن کثیر، بیروت، الطبعه الثالثه
- برانی کاردی، چارلز (۱۳۸۹)، اصول جراحی شوارتز، ترجمه آزار سیف و همکاران، انتشارات ارجمند و نسل فردا، تهران، چاپ اول
- ثعلبی، احمد (۱۴۲۲ ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، موسسه آل البيت (علیه السلام)، قم، چاپ اول
- الحسینی، محمد (۱۴۲۹)، عملیات التجمیل الجراحیه و مشروعیتها الجزائیه بین الشریعه و القانون، مرکز ابن ادریس حلی للدراسات الفقهیه، دمشق، الطبع الاول
- خلیل سید احمد، عبد الحکیم (۲۰۱۲)، التجلیات الرمزیة للوشم فی المعتقد الشعبي بین الخصوصیه الثقافیه و الثقافه الشعبیه، جامعه النجاح الوطنیه (کلیه الفنون الجمیله)، فلسطین
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷)، مصباح الفقاهه، انتشارات مکتبه داوری، چاپ اول



- سفیری خدیجه و سارا ایمانیان (۱۳۸۸)، مطالعه جامعه‌شناختی مفاهیم سلامتی و بیماری و رفتارهای مرتبط با سلامتی نزد دختران دانشجو، دانش‌نامه علوم اجتماعی، دوره اول، شماره یک
- الشقیطی، محمد بن محمد المختار (۱۴۱۵)، احکام الجراحه الطیبیه و الآثار المترتبه علیها، مکتبه الصحابه، جده الشریفه، الطبعة الثانية
- الشوکانی، محد بن علی (۱۴۱۸)، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، دارالکتب العلمیه، بیروت، طبعه الاولی
- الشوکانی، محد بن علی، نیل الاوطار، مطبعه مصطفی البابی الحلبی بالقاهره، مصر، الطبعة الاخریه.
- الشیبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد (۱۴۱۹)، مسند أحمد بن حنبل، المحقق: السید أبو المعاطی النوری، الناشر: عالم الکتب، بیروت، الطبعة الأولى
- الشیبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد (۱۴۱۶)، مسند أحمد بن حنبل، المحقق: احمد محمد شاکر، الناشر دار الحديث، قاهره، الطبعة الأولى
- الشیبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد (۱۴۲۱)، مسند أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الارنوط، مؤسسه الرساله، الطبعة الأولى
- طباطبایی، سید محمد صادق (۱۳۹۲)، شنیور، قادر، گونه‌شناسی تعهد و مسئولیت پزشک در جراحی زیبایی و ترمیمی، فصل‌نامه فقه پزشکی، سال پنجم، شماره هفدهم
- طبسی نجفی، محمد رضا (۱۳۹۴)، تراش ریش از نظر اسلام، ترجمه محمد محمدی اشتهاردی، چاپ‌خانه مهر استوار، قم، چاپ اول
- عبد الله، علی رضا (۱۴۲۵)، مجموعه الرسائل الحديثه، اصدارات الحکمه، بریطانیا، طبعه الاولی
- عسقلانی، ابن حجر (۱۳۷۹)، فتح الباری، تعليقات عبد العزيز بن باز، الناشر دار المعرفه، بیروت
- العینی، ابو محمد (۱۳۹۲)، محمود بن احمد، عمده القاری شرح صحیح البخاری، مطبعه المصطفی البابی الحلبی، قاهره، طبعه الاولی
- الفوزان، صالح بن محمد (۱۴۲۸)، الجراحه التجمیلیه عرض طبی و دراسه فقهیه مفصله، الدار التدمریه، الرياض، الطبعة الاول
- قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸)، محاسن التاویل، تحقیق محمد باسل عیون السواد، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول
- قاسمی، مسعود (۱۳۷۹)، اصول جراحی پلاستیک و ترمیمی صورت، انتشارات تیمورزاده، تهران، چاپ اول
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، انتشارات دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ ششم
- القرطبی، أبو الحسن علی بن خلف بن عبد الملك بن بطلال البکری (۱۴۲۳)، شرح صحیح البخاری - لابن بطلال، تحقیق: أبو تمیم یاسر بن إبراهيم، مکتبه الرشد - السعودیه، الرياض، الطبعة الثانية
- القشیری النیسابوری، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم (۱۳۳۴)، الجامع الصحیح المسمی «صحیح مسلم»، دار الجیل بیروت و دار الأفاق الجدیده، بیروت

گربر، دایان‌ال، مری چنکوکوشل (۱۳۹۱)، جراحی پلاستیک پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ترجمه محمود رزاقی، انتشارات محمود رزاقی، تهران، چاپ اول

محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک (۱۹۹۸)، الترمذی، الجامع الکبیر - سنن الترمذی، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر دار المغرب الاسلامی، بیروت

منجمی، علی‌رضا (۱۳۹۱)، جراحی پلاستیک (ترمیمی و زیبایی)، انتشارات سلیس و آزاد مهر، تهران، چاپ چهارم